

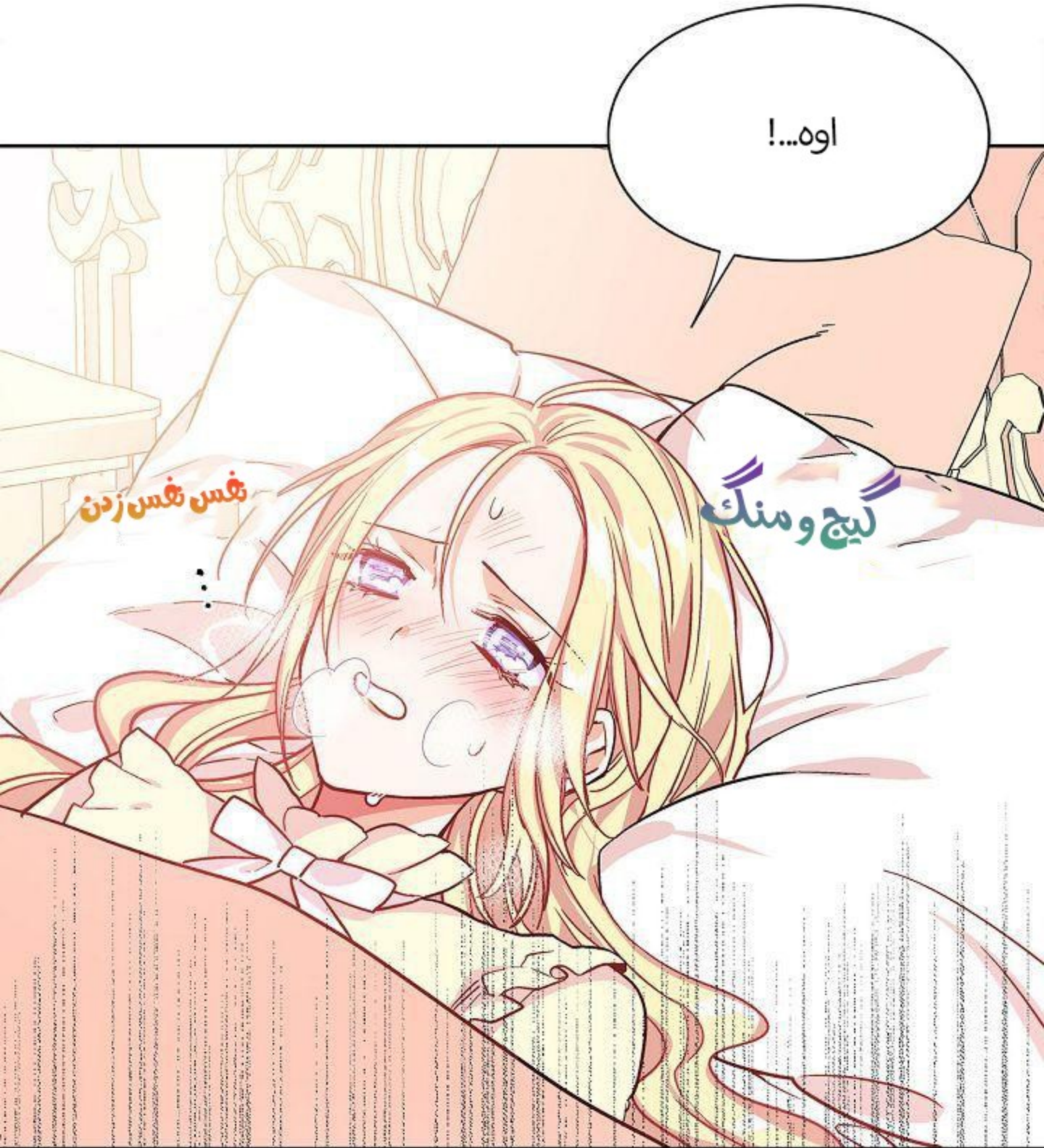


کاری از تیم ترجمه ساگورا

dorsa_dyn: مترجم

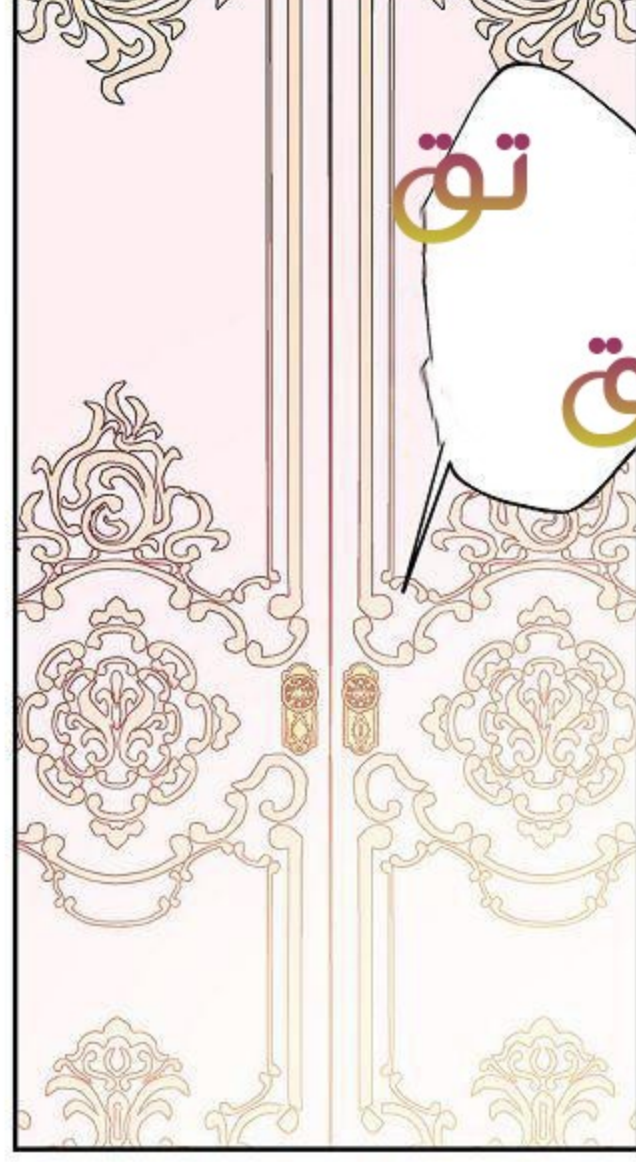
Irin: کلینر

Irin: تایپیست





30 فصل



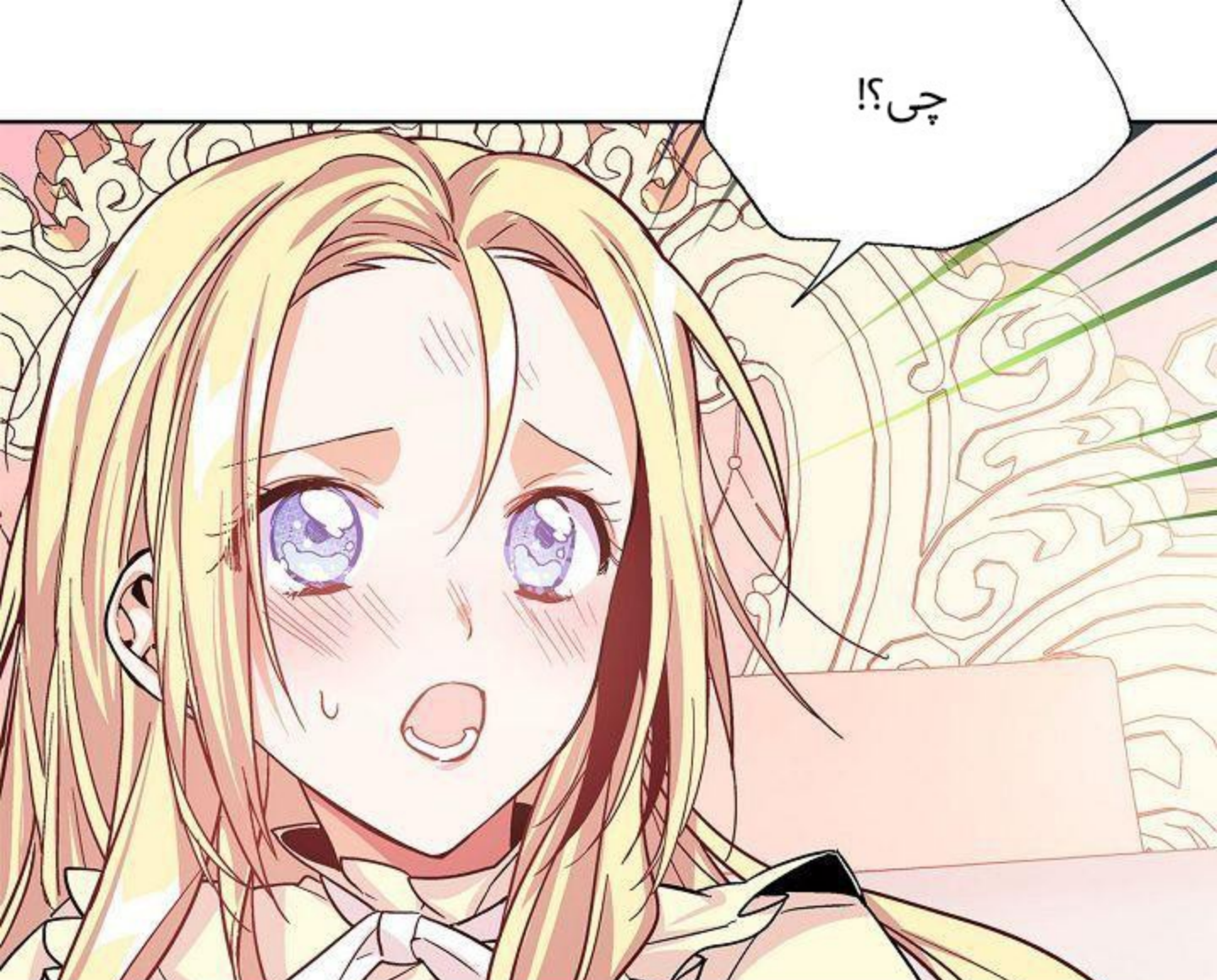
لیز! بیدار شدی؟
باید آماده بشیم!



لیز؟







*مترجم: اورههه خیلی نازه:



تو مریضی، لازم نیست که بری،
حتی اگه امپراطور چیزی بگه...

من درستش میکنم....

پدر....
کریس...

من خوبم
فقط ساکت میشینم و
وقتی که خبرا تموم شد
بر می گردم خونه

کار دیگه ای ندارم که
اونجا انجام بدم از
اونجایی که هنوز ستم کمه



نباید مشکلی باشه
چون در طول مهمونی
کاری ندارم که انجام بدم

زنده باد بریتیا!!

زنده باد امپراطور ما!
مینچستر د رومانوف

همه خیلی
خوشحال بنظر میرسن



روز شادی کردنه
شنیدم خیلی برای آماده کردن این زحمت
کشیدی، کریس خوب انجامش دادی

کار زیادی نکردم
شما کسی بودی که بیشترین کار
رو انجام داد



اوه و لنی
مستقیم از منطقه شوالیه ها
به تالار میره اون سرش با ملاقات های
دومین سفر کریس شلوغه



...

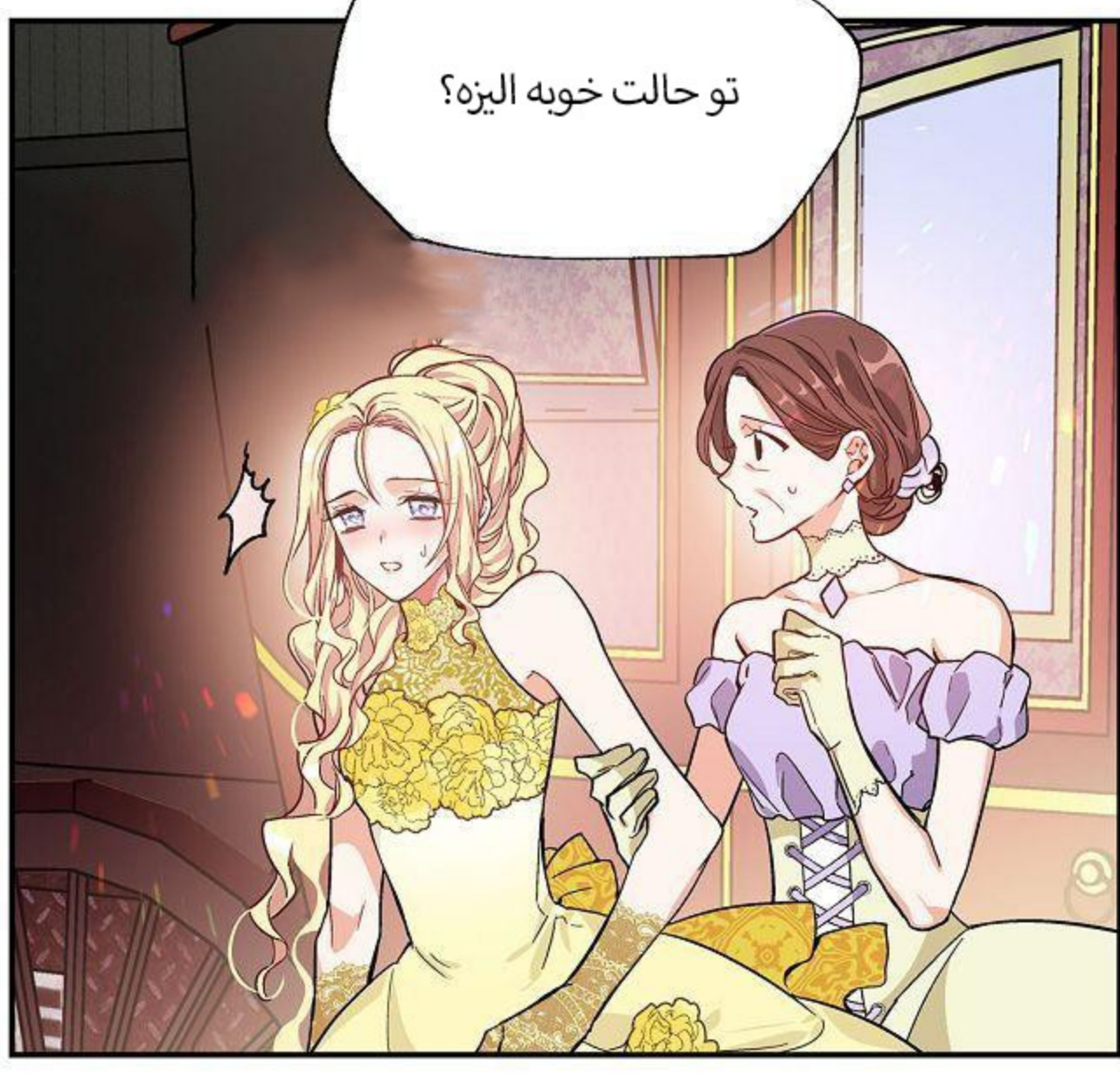
=



تلو تلو خورن

:

تو حالت خوبه الیزه؟



ما باید بعد از اینکه امپراطور
سخنرانش رو تموم کرد بریم



مادر تو باید بمونی و از جشن



لذت بیری خیلی منتظرش بودی

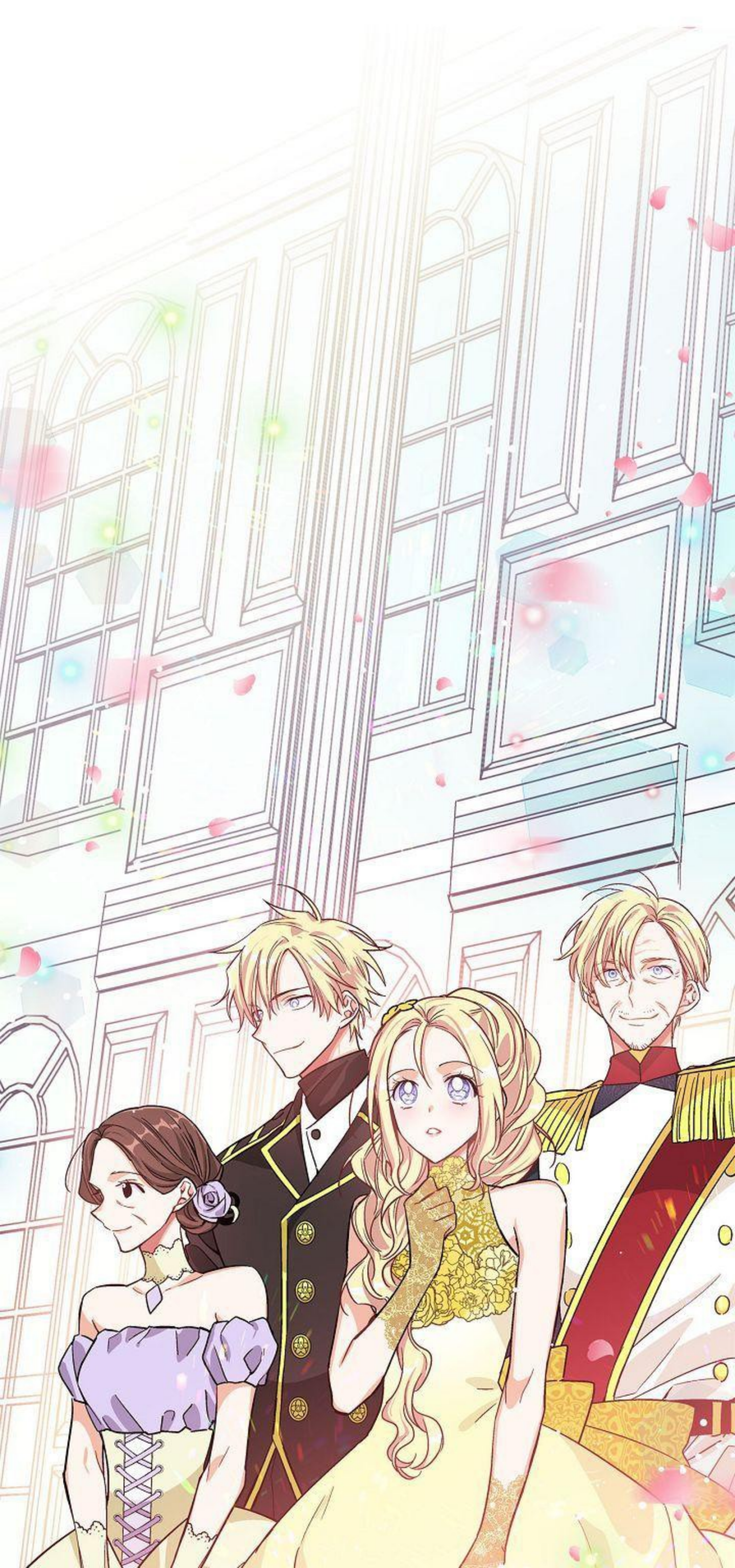
ولی چجوری می تونم
لذت ببرم وقتی که تو مریضی!



من واقعا خوبم
فقط یه سرماخوردگیه
نگران نباشین



خاندان رونلد رسیدند





اون مرد جوون باید کریس باشه
توقع میره که به عنوان فرمانداری منصوب
بشه ولی اون خانوم خوشگله که کنارشه کیه؟

کی میتونه باشه جز الیزه؟



همون که میگن زیباترین
زن در کل بریتیاست؟

خیلی وقت شده مارکوئس ال
در ولز زیاد ازتون شنیدم

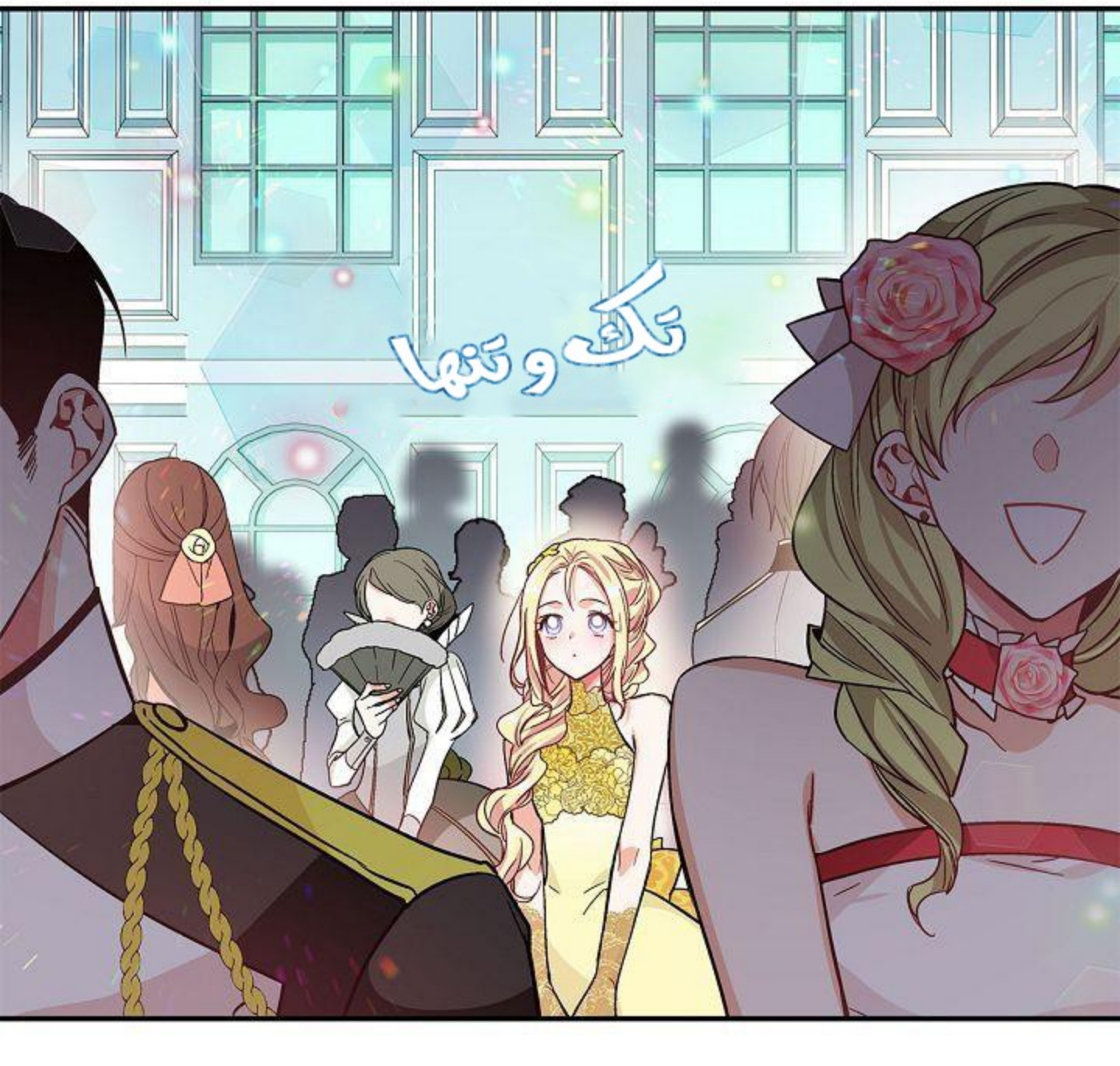


اوه، خواهش میکنم

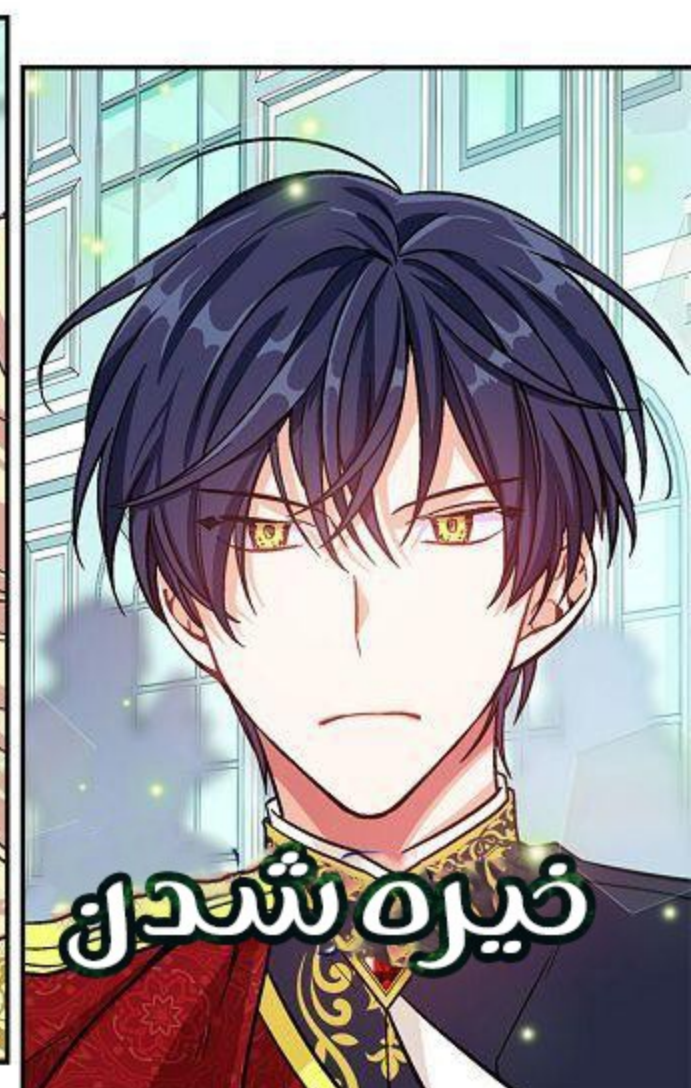
درود عالیجناب
من کریس د رونلد هستم
پسر دوم خاندان رونلد



درمورد شما هم زیاد شنیدم
سر کریس امیدهای زیادی به
شما هستش

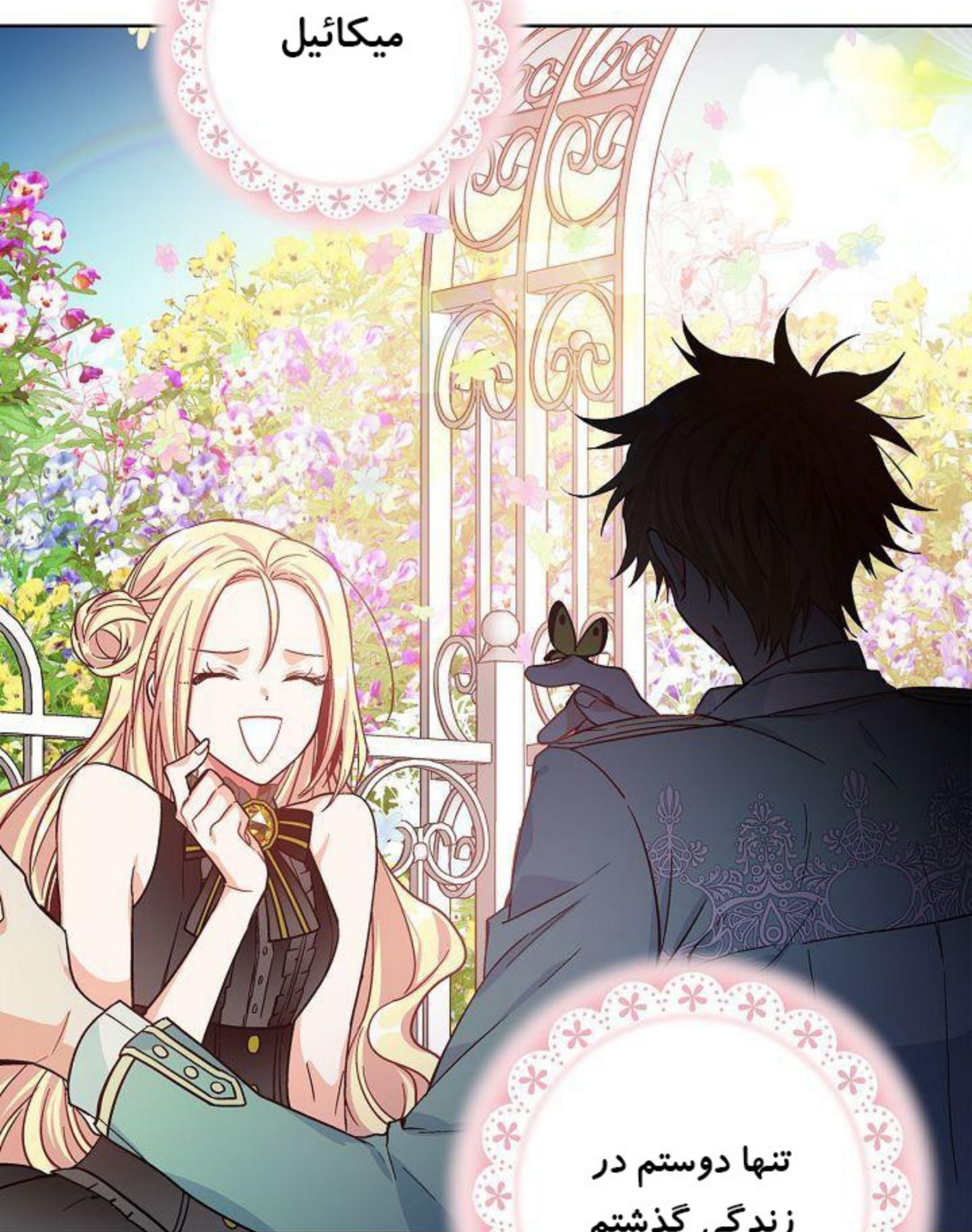






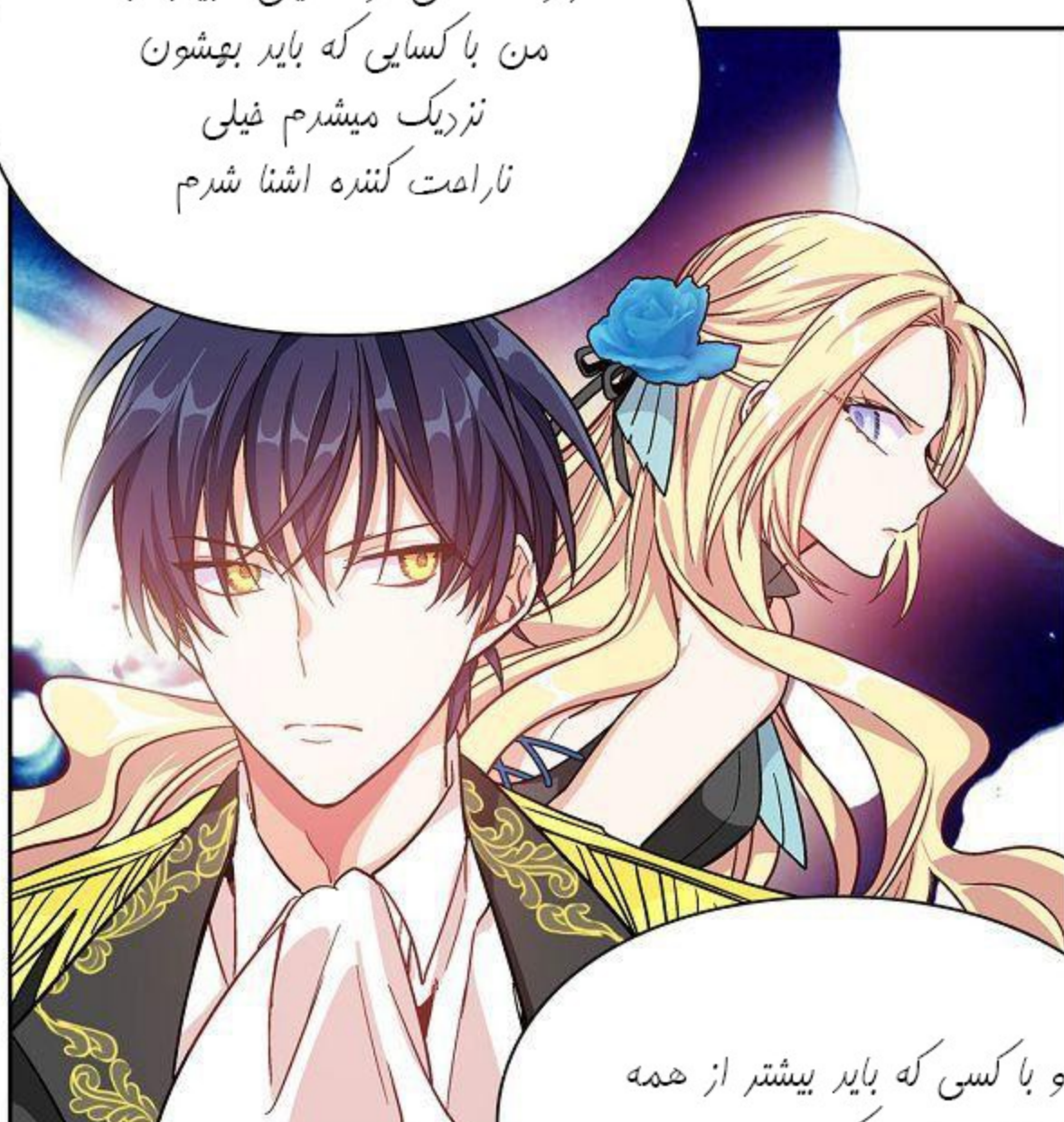


میکائیل



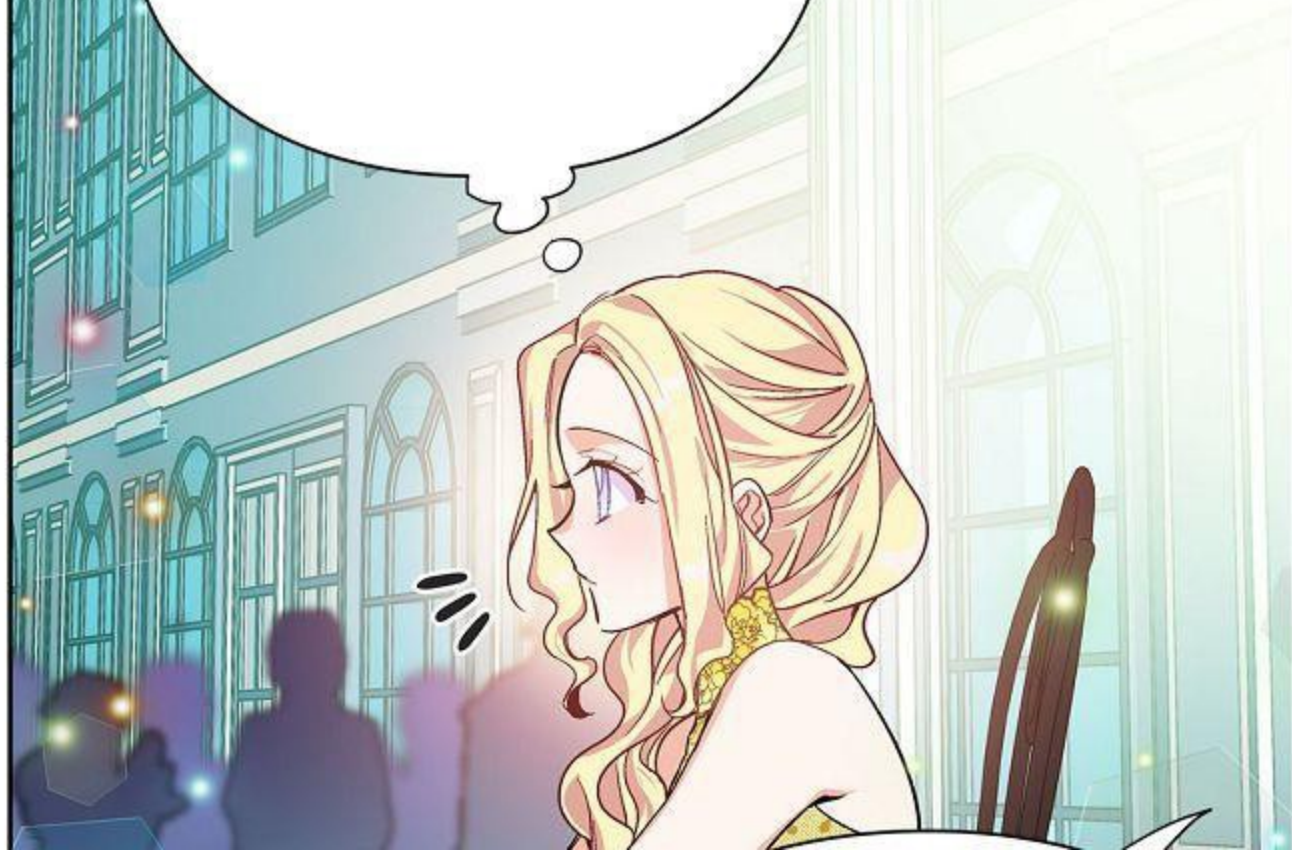
تنها دوستم در
زندگی گذشتم

سرنوشت می تونه خیلی عجیب باشه
من با کسانی که باید بهشون
نزدیک میشدم خیلی
ناراحت کننده اشنا شدم

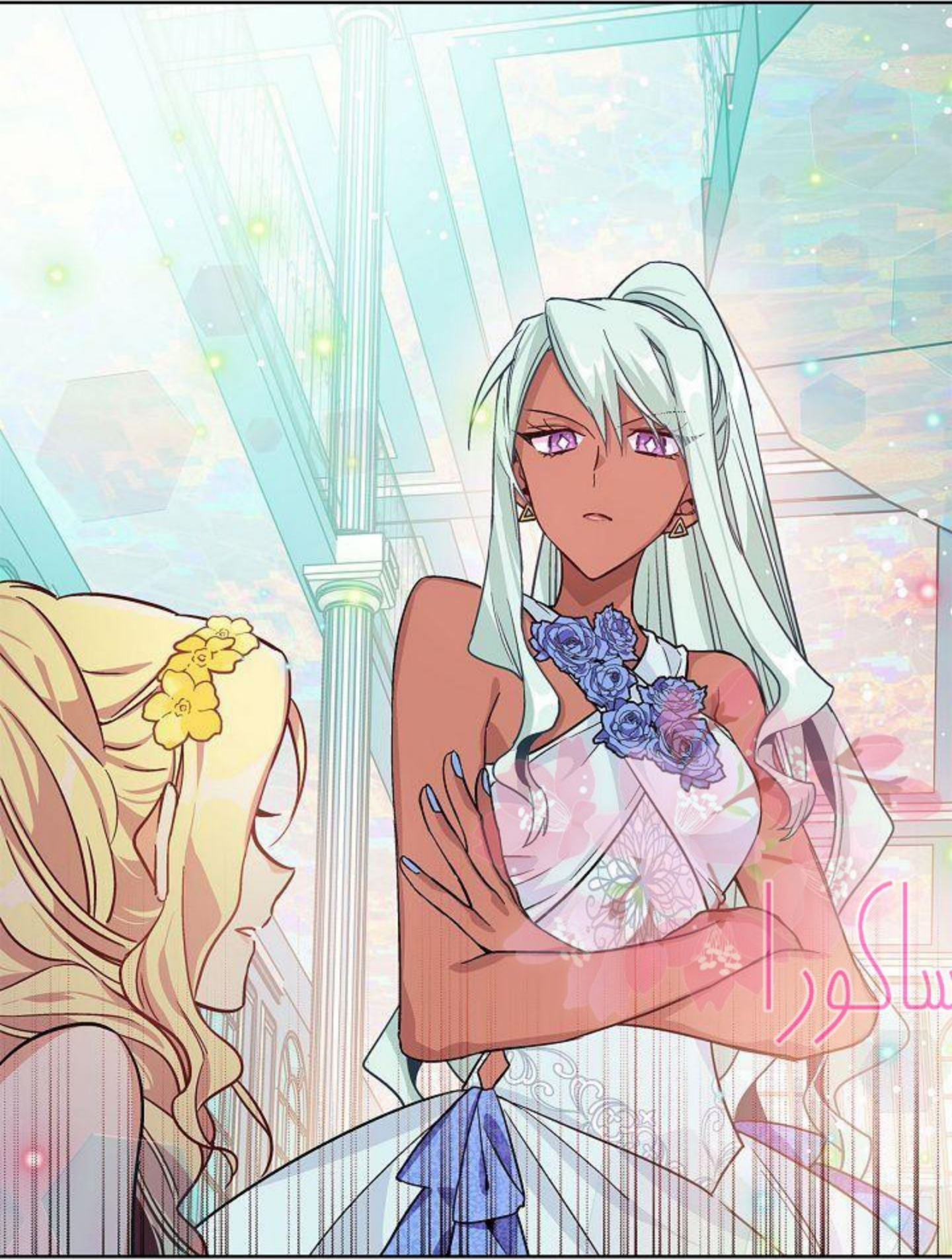


و با کسی که باید بیشتر از همه
ازشون دوری میکردم دوست بودم

میدونم من تنها کسیم
که یار شه ولی دلم براش تنگ شده



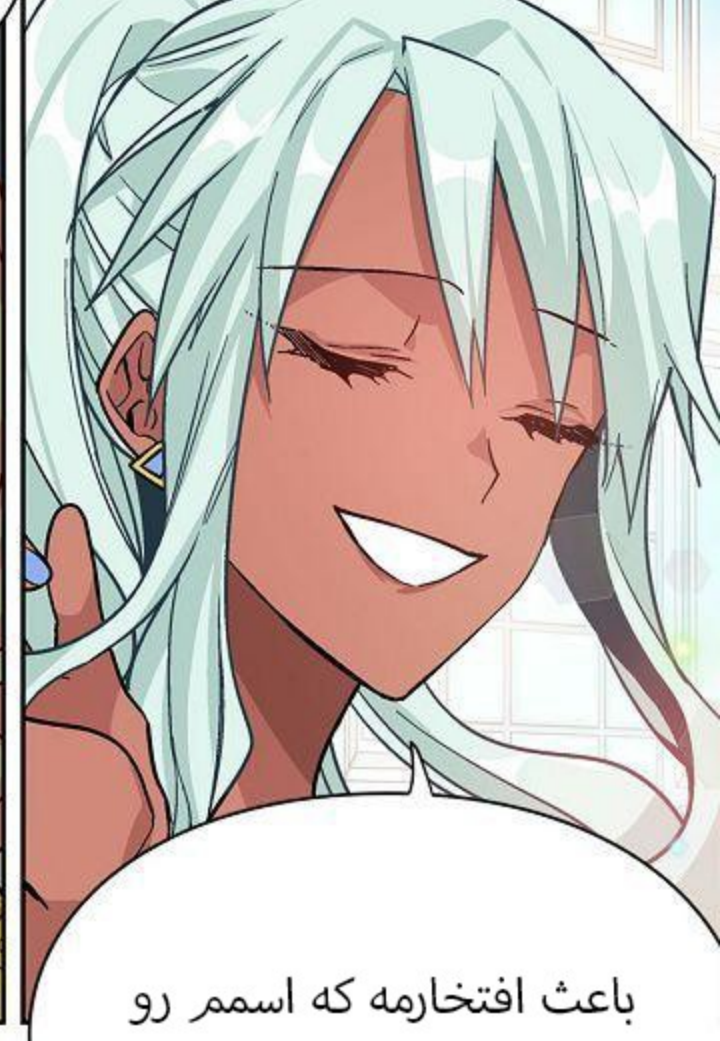
خیلی وقته ندیدمتون
بانو الیزه حالتون چطوره؟



بانو یولیان



باعث افتخارمه که اسمم رو
به یاد میارین



خاندان چیلده و خاندان رونلده،
برای مدت طولانی ای رقیب بودیم

به علاوه اون، من زیاد با بانو
یولیان تو زندگی قبلیم
خوب نبودم



دلیشم....

...درست مثل من
اون همیشه پرنس رو
تحسین میکرد....



ما اون زمان خیلی
دعوا میکردیم

ولی...واقعا
اون کارا لازم بود؟



شاید بهتر میبود که....



اون به جای من ملکه میشد



کاری از تیم ترجمه ساکورا



ساکورا